چكيده‌ای از كتاب

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

**تألیف:  
شیخ محمد بن جمیل زینو**

(استاد و مدرس دارالحدیث مکه مکرمه)

**مترجم:**

**عبدالرحمن حسین پور**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تصوف در ترازوی قرآن و سنت | | | |
| **عنوان اصلی:** | الصوفيه في ميزان الكتاب و السنة | | | |
| **تألیف:** | شیح محمد بن جمیل زینو | | | |
| **مترجم:** | عبدالرحمن حسین پور | | | |
| **موضوع:** | تاریخ و بررسی فرق و جنبش‌ها | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | تیر (سرطان) 1395 شمسی، شوال 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | IslamTape.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc449020557)

[مقدمه 1](#_Toc449020558)

[منشأ پیدایش مسلک و عقیدۀ تصوف 3](#_Toc449020559)

[تصوف در ترازوی قرآن و سنت 7](#_Toc449020560)

[بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف 19](#_Toc449020561)

[کرامات اهل تصوف 22](#_Toc449020562)

[جهاد و اهل تصوف 24](#_Toc449020563)

[خیالبافی اهل تصوف 25](#_Toc449020564)

[برگزاری جشن مولودی 27](#_Toc449020565)

[منشأ پیدایش عید میلاد (مولودی) 29](#_Toc449020566)

[مضرات انجام مراسم مولودی 30](#_Toc449020567)

[کفریات و شرکیات موجود در قصیدۀ بردیه 31](#_Toc449020568)

مقدمه

که منهج و عقیدۀ تصوف به شیوه­ای گسترده در کشورهای اسلامی منتشر شده و من شخصاً مدت زمانی طولانی در میان آن­ها زندگی کرده و در جلسات و حلقه­های فرق متعدد صوفیه نشسته و در کتاب­هایم بسیار از آن سخن گفته­ام؛ خصوصاً در کتاب «معلومات مهمه من الدين» بحثی جداگانه از کتاب را بنام «الصوفيه في ميزان الكتاب و السنة» اختصاص داده که در نتیجه به درخواست مسئولین انتشارات دارالمحمدی جده با بررسی و اضافات، آن را به صورت رساله­ای جداگانه در آورده تا همگان توان دسترسی و استفاده از آن را داشته باشند. در آخر از الله تعالی می­خواهم آن را وسیله­ی خیر برای عموم و در کارم اخلاص قرار دهد.

محمد بن جمیل زینو

منشأ پیدایش مسلک و عقیدۀ تصوف

زمان پیدایش عقیدۀ تصوف و اولین صوفی در تاریخ، تا حال برای هیچ­کس معلوم نشده، هرچند که امام شافعی/ زمانی که داخل مصر شد، فرمود: «تركنا بغداد و قد أحدث الزنادقة فيها شيأ يسمونه السماع»: «زمانی که من بغداد را ترک کردم، زندیق­ها در آن شهر چیزی را اختراع کرده و آن را به نام سماع نام­گذاری کرده بودند.»[[1]](#footnote-1) این فرموده­ی امام شافعی که در سال 199 هجری در مصر بیان نموده، نشان می­دهد که سماع قضیه­ای جدید بوده، اما افرادی که آن را اختراع کرده بودند سابقاً وجود داشته­اند؛ چون قبل از آن نیز امام شافعی/ فرموده بود: «لو أنّ رجلاً تصوّف اوّل النهار لايأتي الظهر حتي يكون أحمق»: «اگر کسی در اول روز صوفی شود هنوز نهار آن روز نرسیده که او احمق گشته است.» همین ثابت می­کند که در سال­های آخر قرن دوم هجری فرقه­ای وجود داشته که علماء آن را با دو عنوان زندیق و صوفی می­شناخته­اند.

امام احمد/ نیز که معاصر و شاگرد امام شافعی/ بوده، نفرت و بیزاری زیادی در گفته­هایش از عقیدۀ تصوف و افراد منتسب به آن دیده می­شود؛ بعنوان مثال فردی از امام احمد/ در بارۀ گفته­های حارث محاسبی که عالمی صوفی بود، پرسید؛ ایشان در جواب فرمودند: «لا أري لك أن تجالسهم»: «من راضی نیستم با آن­ها نشست و برخاست کنی**»** در حالی که امام احمد/ از محتوای جلسات آن عالم صوفی آگاه بوده و می­دانست که در آن جلسات گریه و زاری و توبه می­کردند و از تزکیۀ نفس از آلودگی گناه بحث کرده و آن را بعنوان جلسۀ محاسبۀ نفس نام­گذاری کرده بودند.

امام احمد/ در ابتدای قرن سوم هجری این­گونه دستور به ترک جلسات آن­ها داد، در حالی که هنوز عقیده و منهج فاسد خود را از ترس علما در میان مردم انتشار نداده بودند؛ سپس در قرن­های سوم و چهارم هجری در میان ملت فارس به اوج خود رسیده و آن هم زمانی بود که حسین پسر منصور حلاج عقیدۀ خبیث خود را علنی کرد؛ به دنبال آن، علمای اهل سنت و جماعت فتوای کفر او را صادر و او را به مرگ محکوم کردند و در سال 309 هجری اعدام گشت. با وجود آن هم باز متأسفانه عقیده و منهج تصوف روز به روز در میان مسلمین فارسی­زبان و سپس در سرزمین عراق بیشتر شد، خصوصاً با تلاش بسیار زیاد ابوسعید میهنی که نظم و ترتیب خاصی در مراکز موسوم به خانات(خانقاه) ترتیب داد، که بعدها تمام علمای تصوف از وی پیروی کرده و به تدریج به شکل امروزی در آمد.

در نیمۀ قرن چهارم هجری طریقت­های متعددی از تصوف بوجود آمده و به سرعت در عراق، مصر و مغرب (مراکش) پخش شدند و در قرن ششم هجری مردان زیادی از رجال تصوف در ممالک اسلامی ادعا کرده که از سلالۀ پاک رسول الله ج هستند و بدین وسیله توانستند مردمان بسیار زیادی را دور خود جمع کنند؛ از جمله شیخ رفاعی در عراق، شیخ بدوی و سپس شیخ شاذلی در مصر و غیره.

این کار، منشأ ظهور و بروز فرقه­های متعدد صوفی در جهان شد و در قرن­های هفتم و هشتم هجری فتنۀ تصوف به اوج خود رسیده و فرقۀ عجیبی بنام درویش از آن منشعب شد؛ کارها و ادعاهای عجیب و غریبی بنام جذبه اختراع کرده و سپس در تمام مناطق اسلامی بر روی قبرها، گنبد و بارگاه ساختند و متأسفانه این کار با سرکار آمدن حکومت فاطمی در مصر بسیار رواج پیدا کرده و تدریجاً در جهان اسلام به عنوان کاری دینی مطرح و قبرهای دروغینی همانند قبر امام حسین و خواهرش زینبل در مصر نیز ساخته شد و سپس مراسم جشن­های تولد موسوم به مولودی و بدعت­ها و خرافات بسیار زیادی را در دین افزودند.

حکومت فاطمی شیعی در مقابل حکومت عباسی سنی مذهب تشکیل شد و همان حکومت برای مقابله با اهل سنت و جماعت در تقویت عقیده و مذهب تصوف و پخش و انتشار بدعت­ها و خرافات آن­ها از هیچ کوششی دریغ نورزید و بعد در سه قرن نهم، دهم و یازدهم هجری فرقه­های صوفی با رهبران متعدد در میان مسلمانان ظهور کرده و بلأخره به شکل امروزی در آمدند. در طول تاریخ اسلام، بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت همانند شیخ الاسلام امام ابن تیمیه و سپس امام ابن قیم، امام ابن کثیر، امام ذهبی، امام ابن عبدالهادی و غیره از تمام توان خود برای سرکوب و نابودی این فرقه­های گمراه بهره گرفته و با قلم و بیان خود عقیدۀ باطل و بدعت­ها و خرافات خطرناک آن­ها را به مسلمین معرفی کرده­اند.

از همان ابتدای اختراع منهج و عقیدۀ تصوف تا زمان انتشار و پخش کامل آن، مسلمانان به دو دستۀ موافق و مخالف در آمدند، اما برای این­که بدانیم ما طرف کدام یک از دو جبهه را بگیریم بنا به دستور قرآن کریم که می‌فرماید: **﴿**فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩**﴾** [النساء: 59]. «اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، هر منازعه و مشاجره­ای را به سوی قرآن و سنت برگردانید» منهج و عقیدۀ تصوف را به قرآن و سنت باز می­گردانیم.

شریعت اسلام در زمان پیامبر ج، صحابه و تابعین چیزی به اسم تصوف نداشته، اما بعدها افرادی به اسم زاهد و پارسا آمده و با پوشیدن لباس ساخته شده از صوف (پشم گوسفند) منهج و عقیده­ای به اسم تصوف(منهج پشم پوشان) اختراع کردند و بعضی گویند کلمۀ صوفی بر گرفته از کلمۀ صوفیا به معنی حکمت است که آن را در کتاب­های فلسفۀ یونان یافته و نام­گذاری کرده­اند. اما این­که بعضی از علمای صوفیه آن را برگرفته از صفاء می­دانند کاملاً غلط است چون در این صورت بایستی صفایی می­شد نه صوفی. ابوالحسن ندوی در کتاب «ربانية لا رهبانية» می­گوید: ای کاش آن را به جای صوفیه، تزکیه نام­گذاری می­کردند؛ چون خداوند متعال می­فرماید: **﴿**وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ١٢٩**﴾** [البقرة: 129]. «پیامبران الهی به مردم کتاب و حکمت می­آموخته و آنان را تزکیه می­کردند.» نام جدید صوفی در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کرد. اما من می­گویم در عقیده و منهج تصوف، تزکیه­ای وجود ندارد تا آن را با آن نام، نام­گذاری کنند، بلکه جز شرک، ریاء و مخالفت و سرپیچی با تعالیم و دستورات شریعت اسلام چیزی ندارد. تصوف امروزی حتی با تصوف قدیم نیز متفاوت است؛ صوفی­های امروزی بدعت­های بسیار بیشتری از بدعت­های آنان اختراع کرده­اند در حالی که پیامبر اکرم ج می­فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»:[[2]](#footnote-2) «از کارهای نو ظهور در دین، جداً پرهیز کنید، براستی که هر نوظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.»

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

حال عقیده و تعالیم آنان را در ترازوی اسلام نهاده تا دوری و نزدیکی آن را با شریعت اسلام بسنجیم:

1. فرقه­های متعددی با نام­های تیجانیه، قادریه، نقشبندیه، شاذلیه، رفاعیه و غیره را اختراع کرده و هر کدام از آن­ها ادعای برحق بودن خود و ناحق بودن فرقه­های دیگر را دارد، در حالی که شریعت مقدس اسلام از فرقه­گرایی و حزب گرایی نهی فرموده و آن را شرک می­نامد: **﴿**تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ٣٢**﴾** [الروم: 31-32]. «و از زمره­ی مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده و به دسته­ها و گروه­های گوناگونی تقسیم شده و هر گروهی از روش و آئینی که دارد خوشحال و خرسند است.»
2. تمام فرقه­های تصوف، از پیامبران الهی و اولیاء زنده و مرده درخواست کرده و جملاتی همچون «مدد یا رسول الله، یا رسول الله غوثا و یا رسول الله علیک المعتمد»: «ای پیامبر کمکم کن، به فریادم برس و ای پیامبر به تو توکل کرده­ام» و غیره را ورد زبان خود کرده­اند، در حالی که درخواست کمک و یاری از غیر الله، جز در امورات مادی (آن هم به شرطی که در توان بشر باشد)، شرک اکبر است. الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦**﴾** [يونس: 106].«و به جای خدا کس و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می­رسانند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران (مشرکان) خواهی شد.»[[3]](#footnote-3)

پیامبر اکرم ج می­فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»:[[4]](#footnote-4) «طلب یاری (دعا) عبادت است.» دعا همانند نماز، عبادت است و برای غیر الله جایز نیست، حتی اگر آن طلب یاری، از پیامبر یا اولیاء باشد باز شرک اکبر محسوب می­شود و (در صورت آگاهی داشتن از شرک بودن آن) اعمال نیک صاحب آن دعا، باطل شده و برای همیشه در جهنم خواهد ماند.

1. اهل تصوف معتقدند که در جهان، افراد عالی­قدری در میان اولیاء موسوم به اقطاب و ابدال موجودند که الله تعالی تدبیر امر و حق تصرف در امورات جهان هستی را به آن­ها واگذار کرده، در حالی که خداوند متعال از زبان مشرکین می­فرماید: **﴿**وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ٣١**﴾** [يونس: 31]. «چه کسی امور(جهان و جهانیان) را می­گرداند؟ خواهند گفت: الله تعالی.»

اهل تصوف حتی بر خلاف مشرکین، به هنگام سختی و دشواری و مصیبت­ها نیز به غیر الله تعالی پناه می­بردند در حالی که الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٧**﴾** [الأنعام: 17]. «اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ­کس جز او نمی­تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو برساند (هیچ­کس نمی­تواند از آن جلوگیری کند)؛ چرا که او بر هر چیزی تواناست.» همچنین الله تعالی حال مشرکین به هنگام نزول مصیبت و بلا در عهد جاهلیت را این­گونه بیان فرموده است: **﴿**ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡ‍َٔرُونَ٥٣**﴾** [النحل: 53]. «سپس وقتی ضرر و مصیبتی به شما رسد، به الله پناه می­برید.»

1. بسیاری از اهل تصوف معتقد به وحدت وجودند و خالق و مخلوق نزد آنان فرقی ندارد، به شیوه­ای که می­گویند: خداوند در کالبد بندگان خود تجلی می­یابد پس همه­ خالقند و همه مخلوق و خدا نیز هم خالق و هم مخلوق است. همچنین رهبر آنان محی الدین ابن عربی می­گوید: «العبد رب و الرب عبد، يا ليت شعري من المكلف ان قلت عبد فذاك عبد، او قلت رب فأني يكلف»[[5]](#footnote-5) می­بینم که این بنده­ی خبیث، خدا و بنده را از هم نمی­شناسد و نمی­داند عبادت و پرستش، وظیفه خداست یا وظیفه­ی بنده نسبت به خدا.
2. اهل تصوف مردم را به انزوا، گوشه­نشینی و ترک دنیا دعوت کرده و این کار را به عنوان زهد و تزکیۀ نفس نام­گذاری کرده­اند، در حالی که الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ٧٧**﴾** [القصص: 77]. «به وسیله­ی آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهرۀ خود را از دنیا فراموش مکن.»
3. اهل تصوف مرتبۀ احسان در عبادت را به شیخ­ها و رؤسای طریقت­های خود عطا کرده­اند، در حالی که این مرتبه فقط مخصوص خداوند متعال است. همچنین از مرید و منسوبین خود می­خواهند به هنگام ذکر خدا و حتی نماز، چهرۀ شیخ خود را جلوی چشمان خود مصور کرده و او را حاضر و ناظر بدانند و حتی بعضی از مریدان، در آن افراط کرده و عکس شیخ را در مقابل خود هنگام نماز می­گذارند. حال آن­که پیامبر ج می­فرماید: «الْإِحْسَانِ،أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ»:[[6]](#footnote-6) «مرتبۀ احسان آن است به گونه­ای عبادت کنی گویا که الله تعالی را می­بینی؛ چون اگر تو او را نمی­بینی، او تو را می­بیند.»
4. آن­ها معتقدند که عبادت الله، نباید از ترس آتش دوزخ یا به امید نعمت بهشت باشد و گرنه بهشت و جهنم شریک خدا می­شوند و به قول رابعۀ عدوی استناد می­کنند که می­گوید: «اللهم إن كنت أعبدك خوفا من نارك فأحرقني فيها، و إن كنت أعبدك طمعا في جنتك فأحرمني منها»: «خداوندا اگر من تو را از ترس آتشت پرستش می­کنم، مرا با آن بسوزان و اگر به امید بهشت است، مرا از آن محروم گردان.» و همچنین به قول عبدالغنی نابلسی استناد کرده که می­گوید: «من كان يعبد الله خوفا من ناره فقد عبدالنار و من عبد الله طلبا للجنة فقد عبدالوثن»: «کسی که خدا را از ترس آتش جهنم پرستش کند، او آتش­پرست است و کسی که او را بخاطر رسیدن به بهشت عبادت کند، او بت­پرست است.» در حالی که الله تعالی در مدح پیامبران خود می­فرماید: **﴿**إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ٩٠**﴾** [الأنبياء: 90]. (اي راغبين في جنته، خائفين من عذابه): «آن­ها در انجام کارهای نیک، سرعت به خرج داده و ما را به امید رسیدن به بهشت و ترس از آتش دوزخ عبادت می­کنند.» همچنین خطاب به رسول الله ج می­فرماید: **﴿**قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ١٥**﴾** [الأنعام: 15]. «بگو من اگر از دستورات پروردگارم سرپیچی کنم می­ترسم به عذاب روز قیامت دچار گردم.»
5. اهل تصوف ذکر خدا را با رقص، پایکوبی، دف زدن، داد و فریاد و گفتن کلماتی همانند: آه آه، هوهو و غیره در آمیخته­اند، در حالی که الله تعالی کیفیت ذکر را در آیاتی بیان فرموده است: **﴿**إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ٢**﴾** [الأنفال: 2]. «اهل ایمان کسانی هستند که هنگام ذکر خدا، دل­های­شان را ترس فرا می­گیرد.» **﴿**ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٥٥**﴾** [الأعراف: 55]. «پروردگار خود را با حالت تضرع و پنهانی بخوانید، براستی که الله تعالی تجاوزگران را دوست ندارد.» و پیامبر اکرم ج وقتی دید که جمعی از یاران، با صدای بلند از پروردگار خود درخواست و طلب می­کنند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ»:[[7]](#footnote-7) «ای مردم بر خود نرمی و تلطف کنید شما ناشنوا و یا غائبی را صدا نمی­زنید، بلکه شنوای نزدیکی را می­خوانید که همراه شماست.» صفت(معیت) یعنی همراه بودن الله تعالی با بندگان را اهل سنت و جماعت این­گونه تفسیر کرده­اند که او همراه شماست، می­شنود، می­بیند و به احوال بندگان خود آگاه است، نه این­که ذاتاً با بندگان خود همراه باشد، بدلیل آیۀ شریفۀ: **﴿**إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ٤٦**﴾** [طه: 46]. «من همراه شمایم (موسی و هارون) می­شنوم و می­بینم.» پس «معیت» همراه بودن با سمع و بصر و علم است نه ذات.
6. شعرای اهل تصوف در شعرهای خود از کلماتی همچون می، مستی، شراب، ساقی، جام، عشق، هوی، لیلی، زلف، معشوقه، محبوبه، دلبر، دلداری و غیره بسیار استفاده کرده و آن­ها را جایگزین کلمات دینی کرده و ادعا می­کنند که این کلمات، معانی دیگری دارند و مجلس ذکرشان پر از این کلمات نامبارک و اعمالی همانند رقص، جیغ کشیدن و کف زدن است که همه از عادات مشرکین بوده و الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ٣٥**﴾** [الأنفال: 35] «نماز مشرکین در کنار خانۀ خدا چیزی نیست جز سر و صدا، داد و فریاد و کف زدن.»
7. در هنگام ذکر خدا، از دهل، طبل و دف استفاده کرده، در حالی که این آلات آهنگ و نوای شیطانند. هنگامی که امام ابوبکرس روز عید به منزل پیامبر ج تشریف برد، دو دخترک نزد ام المؤمنین عایشهل دف می­زدند. امام ابوبکرس دو مرتبه فرمود: آهنگ و نوای شیطان، آن هم در منزل و محضر مبارک رسول الله ج؟ پیامبر فرمود: «دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ»:[[8]](#footnote-8) «کارشان نداشته باش چون در روز عید دف زنی می­کنند.» پیامبر ج نفرمود آهنگ و نوای شیطان نیست بلکه فرمود در روز عید اشکالی ندارد، آن هم برای دختران کوچک. هرگز ثابت نشده یکی از اصحاب و تابعین به هنگام ذکر خدا دف زده باشند، بلکه این کار از بدعت­های اهل تصوف است و پیامبر اکرم ج نیز می­فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»:[[9]](#footnote-9) «هرکس کاری در دین انجام دهد که دستور من بر آن نباشد، کارش مردود است.»
8. بعضی از فرقه­های آنان، سیخ­های آهنین را در وجود خود فرو برده و فریاد می­زنند یا جداه، یا با کلماتی دیگر از غیر الله کمک می­طلبند؛ چون به غیر الله پناه برده، فوراً شیاطین آمده و آن­ها را یاری می­کنند. الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ٣٦ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ٣٧**﴾** [الزخرف: 36-37]. «هرکس از یاد خدا غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می­سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می­گردد و آن شیاطین آن­ها را از راه خدا باز می­دارند در حالی که خود می­پندارند هدایت یافته­اند.»

با وجود این­که بسیاری از آن افراد، اهل فسق و فجور و گناهان کبیره­اند و حتی بعضی تارک الصلاة نیز هستند، باز مردم ساده لوح و فریب خوردۀ ما، کارهای­شان را کرامات اولیاء محسوب کرده و آن را از طرف الله تعالی می­دانند.

چگونه ما آن را کرامات بپنداریم در حالی که به غیر از الله تعالی پناه برده و از مرده یا زنده یاری می­جویند؟ الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ٥**﴾** [الأحقاف: 5]. «چه کسی گمراه­تر از آن است که غیر خدا را برای یاری و کمک می­طلبد.» پس این کرامات نیست و استدراج است؛ چون خود، گمراهی را برگزیده و حق را نمی­شنوند، الله تعالی به آن­ها فرصت بیشتری برای بیشتر گمراه شدن می­دهد همچنان­که خود می­فرماید: **﴿**قُلۡ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَٰلَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَدًّاۚ٧٥**﴾** [مريم: 75]. «بگو هرکس به راه گمراهی رفت پروردگار مهربان به او مهلت می­دهد.»

1. آن­ها فرقه­های بسیاری همچون شاذلیه، قادریه، تیجانیه، نقشبندیه، سهروردیه، کبرویه، چشتیه و غیره دارند، در حالی که دین اسلام فقط یک راه دارد.

صحابی جلیل القدر پیامبر، عبدالله ابن مسعودس می‌فرماید: پیامبر اکرم ج با دست خود خطی کشید و فرمود: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا إِلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ»: «این راه راست خداوند است» و سپس خط­هایی در دو طرف راست و چپ آن کشیده و فرمود: «هَذِهِ السُّبُلُ وَلَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلَّا عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو»: «این راه­ها همان سبل است که الله تعالی در قرآن فرموده و بر هر راهی از این راه­ها شیطانی ایستاده و مردم را به آن دعوت می­کند» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: **﴿**وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٥٣**﴾** [الأنعام: 153]. «این راه، راه مستقیم من است از آن پیروی کرده و از راه­هایی پیروی مکنید که شما را از راه خدا پراکنده می­سازد، این­گونه خداوند به شما توصیه می­کند تا پرهیزگار شوید.»

1. اهل تصوف ادعای آینده­نگری و غیب­گویی دارند، در حالی که الله تعالی می­فرماید: **﴿**فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ٥٦**﴾** [النمل: 56]. «بگو در آسمان­ها و زمین جز الله هیچ­کس بر غیب آگاهی ندارد.» پیامبر اکرمج می­فرماید: «لا يعلم الغيب الا الله»:[[10]](#footnote-10) «کسی جز الله تعالی غیب نمی­داند.»
2. آن­ها می­گویند خداوند، محمد ج را از نور خود آفریده و هرآنچه در زمین و آسمان است از نور ایشان خلق کرده است. قرآن کریم آن­ها را تکذیب کرده و می­فرماید: **﴿**قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ١١٠**﴾** [الكهف: 110]. «بگو من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که فرستاده­ی خدایم) و به من وحی می­شود که معبود شما یکی است و بس.» **﴿**إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ٧١**﴾** [ص: 71]. «وقتی که پروردگارت به ملائکه گفت: من انسانی را از گِل می­آفرینم.»

آن­ها برای اثبات ادعای خود این جملۀ عربی را به عنوان حدیث معرفی کرده، که علمای اهل حدیث آن را باطل و موضوع شمرده­اند. «اول من خلق الله نور نبيك يا جابر»: «ای جابر اولین چیزی که الله تعالی خلق کرده، نور پیامبر توست.»

1. آن­ها گمان کرده­اند که خداوند، به خاطر پیامبر اکرم ج جهان هستی را آفریده است، در حالی که الله تعالی می­فرماید: **﴿**وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦**﴾** [الذاريات: 56]. «من جن و انس را جز برای عبادت نیافریده­ام.» و حتی الله تعالی شخص پیامبر اکرم ج را نیز برای عبادت و بندگی آفریده همچنان­که خود می­فرماید: **﴿**وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ٩٩**﴾** [الحجر: 99]. «تا لحظه­ای که مرگ فرا می­رسد پروردگار خود را پرستش کن.»
2. اهل تصوف ادعای دیدن الله تعالی در دنیا را دارند در حالی که خداوند در جواب خواستۀ پیامبر خود موسی÷ می­فرماید: **﴿**رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي١٤٣**﴾** [الأعراف: 143]. «موسی گفت: پروردگارا (خود را) به من بنمای تا تو را ببینم. فرمود: مرا نمی­بینی.» غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین؛ باب: حکایت المحبین و مکاشفتهم» این داستان دروغین را ذکر کرده که روزی ابوتراب گفت: ای کاش بایزید بسطامی را می­دیدی. دوستش گفت: من مشغول دیدن الله تعالی بودم! دیدن خدا مرا از دیدن بایزید بسطامی بی­نیاز کرده است. سپس ابوتراب گفت: وای بر تو، دیدن خدا تو را مغرور کرده، اگر فقط یک­مرتبه بایزید بسطامی را ببینی بهتر از آن است که هفتاد بار خدا را دیده باشی. سپس غزالی می­گوید: اینگونه کشف و کرامتها را انسان مسلمان نباید انکار کند.[[11]](#footnote-11)
3. یکی دیگر از ادعاهای­شان، ادعای دیدن پیامبر ج در حالت بیداری است، در حالی که هیچ­کدام از صحابه و تابعین پس از وفات پیامبرج چنین ادعایی نکرده و الله تعالی خود نیز می­فرماید: **﴿**وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ١٠٠**﴾** [المؤمنون: 100]. «در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می­شوند.»
4. اهل تصوف می­گویند:ما مستقیماً و بدون واسطه پیامبر ج از خداوند دین را می­آموزیم و در گفته­های بزرگان­شان جملۀ حدثنی قلبی عن ربی بسیار دیده می­شود؛ یعنی دلم از پروردگارم به من خبر داد که… ابن عربی در کتاب فصوص الحکم ادعا می­کند که بعضی از آن­ها از پیامبر اکرم ج و بعضی مستقیماً از ذات پروردگار نقل می­کنند. او می­گوید: «فمنا الخليفة عن الرسول الذي يأخذ الحكم عنه او بالاجتهاد الذي اصله ايضا، و فينا من يأخذ عن الله فيكون خليفة الله»: «پس بعضی از ما خلیفه­ی رسول است و حکم را از او می­گیرد، بعضی اجتهاد می­کنند و در بین ما کسانی هستند که مستقیماً حکم را از الله می­گیرند و خلیفه­ی الله تعالی هستند.» در حالی که مأمور ابلاغ پیام الهی، پیامبر امت است و هیچ­کس نمی­تواند بدون واسطۀ پیامبر، دین را دریافت کند. **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ٦٧**﴾** [المائدة: 67]. «ای فرستاده­ی خدا، هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن.»
5. اهل تصوف مجالس و مراسمات عجیب و غریبی بنام مجالس مولودی، مجلس ختم، مجلس ذکر یا مجلس صلوات بر پیامبر برپا کرده، در حالی که با دستورات و تعالیم پیامبر اکرم ج مخالفت و سرپیچی کرده­اند؛ چون در مجالس خود، اشعار و قصیده­های مملو از شرک آشکار و انواع صلوات بدعتی و حتی شرکی دسته جمعی می­خوانند.
6. آن­ها دسته دسته و گروه گروه، برای زیارت قبور مسافرت کرده، قبرها را طواف نموده و روی آن­ها نماز می­خوانند و حتی روی قبر، حیوان سر بریده و از صاحب قبر برآورده شدن نذر و نیازهای خود را خواستارند، این در حالی است که پیامبر اکرم ج می­فرماید: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»:[[12]](#footnote-12) «آماده سفر نشوید مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی.»
7. آن­ها تعصب بسیار زیادی برای شیخ و رهبران خود دارند، حتی اگر گفته­های او مخالف صریح قرآن و سنت باشد باز به خود اجازۀ رد اقوال او را نمی­دهند، حال آن­که الله تعالی می­فرماید: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ١**﴾** [الحجرات: 1][[13]](#footnote-13). و پیامبر اکرم ج می­فرماید: «لَا طَاعَۀ فِی مَعْصِیۀ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَۀ فِی الْمَعْرُوفِ»:[[14]](#footnote-14) «اطاعت از هیچ بنده­ای در نافرمانی الله تعالی جایز نیست، اطاعت از بنده فقط در نیکی اوست.»
8. آن­ها طلسم و نوشته­های عجیب و غریبی را بنام دعا با قیمت گزاف به مردم ساده لوح، خصوصاً زنان فروخته و به آنان توصیه می­کنند که حتماً نباید باز شود؛ چون تأثیر خود را از دست می­­دهد. اما اگر آن را باز کنی، می­بینی از حروف، ارقام، جدول و اسامی خطرناکی استفاده شده و اگر آیه­ای از قرآن در آن نوشته شده باشد، حتماً محل آیه­ها عوض شده و یا غلط­های بسیاری دارد و مردم را با دعا و استخاره­های نامشروعی مشغول کرده، در حالی که در سنت پیامبر هم دعا و هم استخاره، موجود و مشهور است. پس چرا از آن­ها استفاده نمی­کنند؟
9. اهل تصوف از صلوات مشروع و وارده در احادیث صحیح استفاده نکرده و خود، صلوات­های بسیاری را اختراع کرده که حتی بعضی از آن­ها به شرک نیز آلوده گشته است. در کتاب«افضل الصلوات» شیخ بنانی آمده که: «اللهم صل على محمد حتى تجعل منه الاحدية القيومية» «بار الها بر محمد درود بفرست تا واحد قیومی از او بسازی» در حالی که احدیت و قیومیت دو صفت از صفات الهی­اند.

بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف

بسیاری از مردم گمان می­کنند که منهج تصوف، بخشی از دین اسلام است و در میان آنان اولیاء خدا موجود است و کرامات دارند. در این­جا بعضی از اقوال کفری و شرکی چند نفر از بزرگان و رهبران فرقۀ گمراه تصوف را می­آوریم و قضاوت را به خود شما می­سپاریم.

1. شیخ محی­الدین عربی در کتاب فتوحات المکیه می­گوید**:** «و رب حديث يكون صحيحا عن طريق روته، حصل لهذا المكاشف الذي عاين هذا المظهر، فسأل النبي عن هذا الحديث فأنكره و قال له (لم اقله و لا حكمت به) فيعلم ضعفه، فيترك العمل به علي بينة من ربه و ان كان عمل به اهل النقل لصحة طريقة و هو في نفس الأمر ليس كذلك»: «بسیاری از احادیث که از نظر روایتی صحیح بوده (و علما آن را تأیید کرده­اند) فلان نفر از اهل کشف و کرامت، از پیامبر در باره­ی آن پرسید، پیامبر آن را انکار کرد و فرمود: هرگز آن را نگفته و به آن حکم نکرده­ام، پس برای شیخ ما ضعف حدیث مشخص شد و عمل به آن را ترک کرده هرچند که محدثین به آن عمل کرده باشند چون آن­ها گمان کرده بودند که حدیث صحیح است اما در واقع صحیح نبوده است."

با این ادعای پوچ و واهی که آن­ها می­توانند به محضر مبارک رسول اکرم ج رسیده و از وی ضعف و قوت احادیث را جویا شوند، احادیث صحیح را رد کرده و به امامان و محدثین بزرگواری همچون بخاری، مسلم و غیره ضربه زده­اند.

1. ابن عربی قائل و معتقد به کفر صریح وحدت ادیان بوده و یهودیت، مسیحیت و بت­پرستی را همانند اسلام به عنوان دین حق معرفی کرده و می­گوید: «و قد كنت قبل اليوم انكر صاحبي اذا لم يكن دينه الي ديني داني فاصبح قلبي قابلا كل حالة فمرعي لغزلان و دير لرهبان و بيت لاوثان و كعبة طائف و الواح توراة و مصحف قرآن»: «قبلاً کار دوستم را که دین خود را به دین من تغییر نمی­داد، انکار می­کردم اما امروز دلم هر حالتی را قبول دارد پس در حال حاضر دل من چراگاهی برای غزلان، عبادتگاهی برای راهبان، خانه­ای برای بت­ها، کعبۀ عربستان و لوحه­هایی برای نوشتن تورات یهودیان و مصحفی جهت کتابت قرآن است.»

این در حالی است که الله تعالی وی را تکذیب کرده و می­فرماید: **﴿**وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥**﴾** [آل عمران: 85]. «و کسی که غیر از اسلام، آئینی را برگزیند، از او پذیرفته نمی­شود و در آخرت از جملۀ زیان­کاران خواهد بود.»

1. آن­ها معتقد به کفر وحدت وجود (یعنی یکی بودن پروردگار و بندگانش) هستند، خالق را مخلوق و مخلوق را خالق می­دانند و می­گویند: هر کدام از پروردگار و بنده، همدیگر را پرستش می­کنند. رهبرشان ابن عربی می­گوید: «فيحمدني و أحمده و يعبدني و أعبده»: «او مرا ستایش کرده و من او را ستایش می­کنم، او مرا عبادت کرده و من نیز او را پرستش می­کنم.»
2. کفر وحدت وجودشان به حدی رسیده، که شیخ ابن عربی ملعون در کتاب فصوص الحکم می­گوید: «ان الرجل حينما يضاجع زوجته انما يضاجع الحق»: «وقتی مردی با همسرش جماع می­کند، با پروردگار خود همبستری کرده است.» شیخ عبدالغنی نابلسی در تأیید گفتۀ ابن عربی آن را شرح داده و می­گوید: «اي انما يناكح الحق» «منظور ابن عربی از یضاجع الحق این بوده که آن مرد، پروردگار را به نکاح خود در می­آورد.» نعوذ بالله و تعالي الله عمّا يقولون علوّا كبيرا
3. شیخ بایزید بسطامی در مناجات خود خطاب به الله تعالی می­گوید: «فزيني بوحدانيتك و ألبسني ربانّتك و أرفعني الي أحديّتك حتي اذا رآني خلقك قالوا رأيناك»: «مرا به صفت یکتایی خود مزین گردان و لباس پروردگاریت را بر من بپوشان و مرا به درجۀ یکتایی و بی شریکی خود برسان، به گونه­ای که اگر بندگانت مرا دیدند، احساس کنند که تو را دیده­اند؛ همچنین می­گوید: «سبحاني سبحاني ما أعظم شأني، الجنّة لعبة صبيان»[[15]](#footnote-15): «پاک و منزه و مقدسم من، چه شأن و عظمت و منزلتی دارم، براستی که بهشت بازیچۀ کودکان است.»
4. شیخ جلال الدین رومی می­گوید: «مسلم أنا ولكنّي نصرانيّ و برهاميّ و زرادشتيّ ليس لي سوي معبود واحد…مسجد أو كنيسة أو بيت أصنام»: «من مسلمانم و همینطور مسیحی و برهمایی و زرتشتی­ام، جز یک معبود ندارم، مسجد یا معبد یا بت خانه(فرقی ندارد).»
5. شیخ ابن الفارض در قصیدۀ تائیه­اش می­گوید: «انّ الله تجلّي لقيس بصورة ليلي و تجلّي لكثيّر بصورة عزّة و تجلّي لجميل بصورة بثينة»: «الله تعالی برای عاشقانی همچون قیس، کثیر و جمیل در شکل و صورت معشوقه­های­شان لیلی، عزه و بثینه خود را نمایان کرده است.»
6. از رابعه عدوی پرسیدند:آیا از شیطان نفرت و بیزاری در دل داری؟ در جواب گفت: «انّ حبّي لله لم يترك في قلبي كراهية لأحد»: «براستی که محبت خدا در دلم جایی برای کینه و نفرت کسی نگذاشته است.»
7. شیخ عثمان برهانی سودان، کتابی سراسر توهین به اهل توحید تألیف کرده و آن را بنام «انتصار اولیاء الرحمن علی اولیاء الشیطان» نام­گذاری کرده و در این کتاب، اهل توحید را دوستان شیطان و اهل تصوف را دوستان پروردگار معرفی کرده است.

کرامات اهل تصوف

شیخ شعرانی در کتاب «طبقات الکبری» بسیاری از کرامات شیوخ خود را نقل کرده، که مقداری از آن­ها را بازگو می­کنیم:

1. «و كان رضي الله عنه يلبس الشاش المخطط كعمامة النصاري و كان دكانه منتنا قذرا لأن كل كلب وجده ميتا أو خروفا يأبي به فيضعه داخل الدكان فكان لا يستطيع احد ان يجلس عنده ثم وقع في مشخة حمير»: «شیخ من رضای خدا بر او باد چیزی شبیه عمامه مسیحی­ها بر سر داشت، مغازه­اش بوی بسیار بدی می­داد چون لاشۀ سگ­ها و گوسفندهای مرده را آورده و داخل مغازه می­گذاشت، بهمین خاطر کسی نمی­توانست نزد او بنشیند و سپس با الاغ جفت گیری می­کرد.»
2. «و كان رضي الله عنه أذا رأي أمرأة او أمردا راوده عن نفسه و حسّس علي مقعدته سواء كان أبن أمير او أبن وزير و لو كان بحضرة والدة او غيره و لايلتفت الي الناس»: «او رضای خدا بر او باد اگر زن یا نوجوان بی­مویی را می­دید، حتی اگر پسر امیر یا وزیر بوده و پدرش یا مردم هم حضور داشتند باز هم به کسی توجهی نداشت و لواط را انجام می­داد.»
3. «كان رضي الله عنه إذا رأي من علي الحمارة ينزله و يقول له أمسك رأسها حتي أفعل بها، فان ابي، تسمّر في الارض لا يستطيع ان يمشي خطوة»: «(مولا و سیدم شیخ علی وحیش) رضای خدا بر او باد، اگر کسی را بر الاغی می­دید، فوراً او را نگه داشته و از الاغ پایین آورده و می­گفت: الاغ را برایم نگه­دار تا با وی جفت­گیری کنم، اگر صاحب الاغ قبول نمی­کرد، پاهایش خشک شده و به زمین می‌چسبید و نمی­توانست حتی یک قدم بردارد. «شیخ شعرانی مسأله زنا و لواط شیخ خود را بعنوان کرامت مطرح کرده و صراحتاً اعلام می‌دارد که چشمان مریدان توانایی دیدن واقعیت امر را نداشته و گرنه در واقع نه تنها زنا و لواط نبوده بلکه امری است به نفع مریدان و سایر مردم.»

جهاد و اهل تصوف

اهل تصوف با چنگ زدن به جمله­ی عربی: «رجعنا من الجهاد الأصغر الي الجهاد الأكبر» و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند.

1. شیخ ابن عربی می­گوید: «انّ الله إذا سلّط ظالما علي قوم فلن يجب ان يقاوموه لأنّه عقاب لهم من الله»: «وقتی خداوند ظالمی را بر قومی مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست؛ چون آن حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است.»
2. شیخ شعرانی می­گوید: «لقد أخذ علينا العهد بأن نأمر أخواننا أن يدوروا مع الزمان و أهله كيفما دارولايزدرون قط من رفعه الله عليهم»: «از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صدد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته (مسلط کرده) نباشند.»
3. شیخ ابن عربی و شیخ ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته­اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آن­ها تشویق کرده باشند، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زیردستی کفار دعوت کرده­اند. این جمله از هر دوی آن­ها نقل شده که گفته­اند: «إنّ الله هو عين كلّ شيء فليدع المسلمون الصليبيّين، فما هم الا الذّات الألهيّة متجسّدة بتلك الصور»: «هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با مسیحی­ها جهاد کنند؛ چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و چهرۀ آنان تجلی یافته است.»
4. غزالی در کتاب «المنقذ من الضلال» می­گوید: من به هنگام جنگ صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخرۀ بیت المقدس می­رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می­شدم و به مدت بیشتر از دو سال درب غار را بر خود بستم.

در نتیجه حملۀ مسیحی­ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار افتاده و غزالی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به جهاد علیه آنان تشویق نکرد.

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر» شواهدی دال بر جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می­آورد و همچنین محمد فهر شقفه السوری در کتاب «فی التصوف» می­گوید: از جملۀ واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر سوریه، یکی از طریقت­ها و فرقه­های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را پشتیبانی و حمایت کرده و عده­ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه­ای طرفدار فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقۀ تیجانیه را در میان آنان تفهیم کردند.

خیال­بافی اهل تصوف

مشایخ اهل تصوف ادعای تصرف و تسلط بر جهان هستی و حتی آخرت را نیز مطرح کرده­اند. غزالی در «احیاء علوم الدین» بعضی از خیال بافی­های آنان را نقل کرده، از جمله: «عبدالقادر الجيلاني يا متصرف بالأكوان» "عبدالقادر گیلانی­ای متصرف در جهان هستی. «لو أرادوا أن لا تقوم الساعة لم تقم»: «اگر اولیاء نخواهند قیامت برپا شود، برپا نمی­شود.»

آنها ادعا کرده اند که شیخ، جاسوس دل­ها است و بدون آگاهی صوفی و مرید، به دل او وارد شده و از اسرار وی آگاهی می­یابد. پس بر مرید واجب است در مقابل شیخ مانند مردۀ زیر دست مرده شور باشد و حتی به آن­ها دستور داده­اند هرگز از شیخ خود، علت انجام کارهایش را نپرسند و خدای ناخواسته به وی اعتراض نکنند و حتی اگر دیدند که شیخ زنا می­کند، فوراً برایش شرایط غسل فراهم کرده و کارش را زنا نپندارند، چون آن کار در ظاهر و جلوی چشم آنان زنا است، اما در باطن، امر مهم و عام المنفعه­ای است، که مرید توان دیدن آن را نداشته و این­گونه می­بیند، بر عقل آن­ها مسلط گشته و توان فکر کردن از آن­ها را گرفته­اند. این دو جمله در میان آنان بسیار مشهور است:

1. «ما أفلح مريد قال لشيخه لم»: «مریدی که در مقابل شیخ خود کلمه چرا گوید، هرگز رستگار نمی­شود.»

2. «لا تعترض تنطرد يقفل عليك الباب»: «هرگز به شیخ خود اعتراض مکن تا در (رحمت) بر تو بسته نشود.»

و مریدان و منسوبان را مجبور کرده­اند که هیچ سخنی جز سخن آنان، حتی سخن شیخ دیگری را نیز نشنوند؛ چون: «المريد بين شيخين كالأمرة بين زوجين»: «مریدی که دو شیخ دارد، همانند زنی است که دو شوهر دارد.»

مشایخ تصوف، مرید و منسوبین بیچاره را از علوم شرعی محروم کرده و آن­ها را به یادگیری کارهای خلاف شرع و خرافاتی همچون یاری جستن از غیر الله تعالی، حلول و وحدت وجود، توسل نامشروع، رقص و پایکوبی، اذکار، اشعار و صلوات بدعی و شرکی، دف زنی و دهل کوبی، دست بوسی شیخ و تعظیم و تقدیس وی، برکت جستن بوسیلۀ دست، لباس، مو و سایر اعضای شیخ، داستان­های دروغین، انجام کارهای خارق العاده بنام کرامت و غیره عادت داده­اند.

از جمله حکایات دروغینی که ذکر می‌کنند، این است که شیخی به هنگام عبور از روی دریا، کلمۀ بسم الله را گفته و شروع به راه رفتن بر روی آب کرده و به مریدش دستور داد که بجای بسم الله، کلمۀ مدد یا شیخ را بگوید. مرید هم مدد یا شیخ را گفته و بدنبال وی راه افتاد. اما در نیمۀ دریا وسوسه شد و در دل خود گفت: چرا مستقیماً از الله تعالی کمک نخواهم؟ اما به محض بر زبان آوردن کلمۀ بسم الله در آب فرو رفت. فوراً شیخ او را نجات داده و گفت: این جزای مخالفت با دستور من بود و مرید عهد کرد که هرگز از خدا طلب نکند.

فردی سوگند می­خورد که بخدا سوگند شیخ من از پیامبر بزرگتر است، وقتی علت گفته­اش را پرسیدم، گفت: چون پیامبر همیشه به نزد شیخ من می­آید و علم لدنی را از وی می­آموزد.

برگزاری جشن مولودی

یکی از مراسمات بسیار پررنگ اهل تصوف، مراسم عید میلاد یا جشن مولودی است که در روز دوازدهم ربیع الاول هر سال، به مناسبت تولد پیامبر عظیم الشأن اسلام در آن روز برگزار می­شود. این کار تدریجاً به عنوان امری جهانی و فراگیر در سراسر ممالک اسلامی در آمده و عنوان عبادت را به خود اختصاص داده است، در حالی که در عهد مبارک پیامبر اسلام ج و خلفای راشدین و صحابه و تابعین وجود نداشته و مرسوم نبوده و دین هم کامل شده و نیازی به کامل کردن ندارد.

الله تعالی می‌فرماید: **﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ٣**﴾** [المائدة: 3]. «امروز دین شما را برای­تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.» پیامبر اکرم ج نیز می­فرماید: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»:[[16]](#footnote-16) «من شما را بر راه روشنی ترک کرده و جا گذاشته­ام که شبش همانند روز، روشن است و کسی که بعد از من از راه، روش و سنتم دور شود، هلاک خواهد شد.» پس بر هر مسلمانی واجب و لازم است در تمام عبادات خود از روش و سنت پیامبر اکرم ج تبعیت کرده و از کارهای تازه و نوظهور در دین پرهیز کند، همچنان­که علمای اهل سنت و جماعت فرموده­اند: «العبادات توقيفيّة لا مجال للعقل في تشريعها او أستحسانها او تقبيحها»: «عبادت توقیفی است؛ یعنی باید بر آن وقف کرده و همان­طور که در عهد پیامبر و خلفای راشدین انجام شده آن را انجام داد و عقل هیچ تصرف و دخالتی در پسند و یا ناپسند(حسنه و سیئه) شمردن و قانونگذاری(تشریع) در دین را ندارد.»

پیامبر اکرم ج می­فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»:[[17]](#footnote-17) «هرکس چیزی در امر ما (دین) بیفزاید، که آن چیز در دین نبوده باشد، کارش مردود و باطل است.» و همچنین می­فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»:[[18]](#footnote-18) «از کارهای نوظهور و تازه پیدا (در دین) خودداری کنید؛ چون هر نو ظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.» و صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعودس می­فرماید: «إتّبعوا و لا تبتدعوا فقد كفيتم»: «(از سنت پیامبر) تبعیت کرده و بدعت­گذاری نکنید، براستی که تبعیت برای شما کافیست.» همچنین یار بزرگوار پیامبر، حذیفه بن یمانب می­فرماید: «كلّ عبادة لم يتعبّدها اصحاب رسول الله فلا تتعبّدوها، فانّ الاول لم يدع للأخر مقالا»: «هر عبادتی که یاران پیامبر انجام نداده بودند، آن را انجام ندهید چون نسل اول از مسلمین (اصحاب) سخنی برای نسل آخر باقی نگذاشته است.»

پیامبر اکرم ج سه قرن طلایی صدر اسلام را به عنوان بهترین قرن و دوران، معرفی کرده و می­فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»:[[19]](#footnote-19) «بهترین قرنها، قرن من است، سپس کسانی که در دو قرن بعد از آن می­آیند.»

منشأ پیدایش عید میلاد (مولودی)

حال مشخص شد که عید میلاد در سه قرن طلایی اسلام وجود نداشته و پیامبر عظیم الشأن، اصحاب و یاران، تابعین و تابع تابعین هیچ­گاه آن را انجام نداده­اند، پس ببینیم در چه زمانی و در چه مکانی و چه کسانی این مراسم را به دین افزوده و چگونه در میان مسلمانان رواج یافت.

امام ابن کثیر در کتاب«البدایه و النهایه» می­گوید**:** «إنّ الدولة الفاطمية- العبيدية المنتسبة الي عبيدالله بن ميمون القداح اليهودي- التي حكمت مصر من 357 الي 567 الهجرية أحدثوا إحتفالات بأيّام كثيرة و منها الإحتفال بمولد النبي - ج-»**: «**حکومت و دولت فاطمی که به خاطر انتساب به عبیدالله پسر میمون قداح یهودی به دولت عبیدی نیز مشهور بود و از سال 357 تا سال 567 (به مدت 210 سال) بر مصر حکومت می­کرد، مراسم و مناسبت­های بسیاری را در روزهای سال احداث و اختراع کرده که مراسم جشن تولد پیامبر نیز از جملۀ آن مراسمات بود.»[[20]](#footnote-20)

بجز امام ابن کثیر، امام مقریزی در کتاب «المواعظ و الاعتبار»، جلد: 1 صفحه: 490 و شیخ محمد بخیت المطیعی مفتی قدیم دیار مصر در کتاب «احسن الکلام فیما یتعلق بالسنه و البدعه و الأحکام»، صفحه: 45،44 و شیخ علی محفوظ در کتاب ارزشمند «الإبداع فی مضارّ الابتداع»، صفحه: 251 این مسأله را ذکر کرده و تأیید فرموده­اند. بسی جای تأسف است که امت پیامبر با وجود دین کاملی که دارند، مراسم عبادی و دینی خود را از فاطمی های زندیق اولاد و احفاد عبدالله بن سبأ یهودی فرا گیرند.

مضرات انجام مراسم مولودی

1. انجام دادن کاری به عنوان بخشی از دین، که عالم­ترین انسان­ها به دین خدا یعنی اصحاب، تابعین و تابع تابعین انجام نداده­اند، به معنی نقص آن­ها و کمال ما در دین است.
2. ترک تبعیت اصحاب پیامبر و دنباله­روی فاطمی های زندیق.
3. مشابهت و تقلید از قوم مسیحی که عید میلاد پیامبر خدا عیسی÷ را به عنوان بخشی از دین قرار داده­اند، در حالی که تقلید از آن­ها برای مسلمین حرام است. و همچنین زبان حال کسانی که مراسم مولودی را انجام می­دهند، گویای کلماتی کفر آمیز است؛ از جمله: 1. دین اسلام ناقص و محتاج تکمیل کردن است. 2. پیامبر اکرم ج خیر عظیمی را از امت خود مخفی کرده یا بدان آگاهی نداشته است. 3.اصحاب و تابعین، محبت پیامبر را در دل نداشته و یا پی به قدر و منزلت و مقام ایشان نبرده­اند در غیر این صورت از انجام مراسم مولودی صرف نظر نمی­کردند.

کفریات و شرکیات موجود در قصیدۀ بردیه

یکی از قصائد معروف اهل تصوف که در مراسم مولودی خوانده می‌شود قصیدۀ بردیه است؛ این قصیده از شاعر معروف صوفی مسلک بوصیری است که او را به امام بوصیری معروف کرده­اند. حال چند بیت از این قصیده را می­آوریم تا مردم بدانند که در مراسمات خود چه خطری را زمزمه می­کنند:

* 1. يا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم.

شاعر، خطاب به پیامبر اکرم ج می­گوید: ای بزرگوارترین فرد در میان مخلوقات، به هنگام سختی­ها و دشتواری­های زندگی، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

این گفته، شرک اکبر است و گویندۀ آن در صورتی که به شرک بودن آن آگاهی داشته باشد، توبه نکرده و پشیمان نشود، به ابدی در جهنم خواهد ماند. الله تعالی می‌فرماید**: ﴿**وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦**﴾** [يونس: 106].«و به جای خدا کس و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می­رسانند و نه زیانی، اگر چنین کنی (دعا و فریاد خود را متوجه مخلوق سازی) از ستمکاران (مشرکین) خواهی شد.» و پیامبر اکرم ج می­فرماید**:** «مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مَنْ مَاتَ وَهْوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ»:**[[21]](#footnote-21)** : «کسی که در زندگی از غیر الله تعالی یاری و کمک بخواهد، پس از مرگ داخل جهنم خواهد شد. و (من ابن مسعود می­گویم): کسی که بمیرد و با الله شریکی قرار نداده باشد، وارد بهشت می­شود.»

1. فأنّ من جودک الدنیا و ضرّتها ومن علومک علم اللوح و القلم.

شاعر ادعا می­کند که بوجود آمدن جهان هستی، از بخشش پیامبر است و علم لوح و قلم نیز بخشی از معلومات اوست، در حالی که الله تعالی می­فرماید**: ﴿**وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ١٣**﴾** [الليل: 13]. «و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ماست.» پس دنیا و قیامت ملک و خلق الله تعالی است و پیامبر اکرم ج هیچ تصرفی در آن نداشته و کسی جز الله تعالی نیز بر علم لوح و قلم مطلع نیست و این بیت نهایت غلو و زیاده­روی در مقام و منزلت پیامبر است در حالی که خود پیامبر می­فرماید: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»:[[22]](#footnote-22) «در شأن و منزلت من زیاده­روی نکنید همچنان­که قوم مسیح، در حق عیسی پسر مریم÷مبالغه و زیاده­روی کردند، من بندۀ پروردگارم؛ پس بگویید (محمد) بنده و فرستادۀ خدا.»

1. ماسامني الدهر ضيما واستجرت به الا و نلت جوارا منه لم يضم.

مفهوم این بیت این است که هرگاه به مرض یا دردی مبتلا گشته و به پیامبر پناه برده باشم، حتماً شفا یافته­ام. در حالی که الله تعالی از زبان پیامبر خود ابراهیم÷ می­فرماید**: ﴿**وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ٨٠**﴾** [الشعراء: 80]. «و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می­دهد.» و همچنین می­فرماید: **﴿**وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ١٧**﴾** [الأنعام: 17]. «اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچ­کس جز او نمی­تواند آن را برطرف سازد.» همچنین پیامبر اکرم ج می­فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»:[[23]](#footnote-23) «هرگاه چیزی خواستی از الله تعالی بخواه و هرگاه یاری جستی از او یاری بجوی.»

1. فأنّ لي ذمّة منه بتسميتي محمدا و هو اوفي الخلق بالذّمم.

شاعر ادعا می­کند همین که اسمش محمد و هم نام پیامبر است از آتش جهنم در امان است. وی این عهد و پیمان را از چه کسی دریافت کرده؟ در حالی که بسیاری از انسان­های فاسق، فاجر، ظالم، خون­خوار و حتی کمونیست نیز محمد نام دارند و پیامبر اکرم ج به دختر بزرگوار خود می­فرماید: «سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا»:[[24]](#footnote-24) «از ثروتم هر چه می­خواهی طلب کن، اما نزد خدا نمی­توانم کاری برایت انجام دهم.»

1. لعلّ رحمة ربّي حين يقسمها تأتي علي حسب العصيان في القسم.

شاعر امیدوار است ملاک و معیار دست­یابی به بیشترین اندازه از رحمت خدا هنگام تقسیم نزول از جانب پروردگار، گنه­باری بیشتر باشد و هرکس بیشتر گناه کرده باشد، بیشترین رحمت را دریافت کند. در حالی که الله تعالی می­فرماید: **﴿**إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٥٦**﴾** [الأعراف: 56]. «بی گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است.» همچنین می­فرماید: .**﴿**وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ١٥٦**﴾** [الأعراف: 156]. «و رحمت من همه چیز را در برگرفته، پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کرده و زکات را پرداخته و به آیات ما ایمان بیاورند.»

1. و كيف تدعوا الي الدنيا ضرورة من لولاه لم تخرج الدنيا من العدم[[25]](#footnote-25).

شاعر خیال می­کند که اگر بخاطر پیامبر نبود، دنیا بوجود نمی­آمد، در حالی که خود پیامبر یکی از افراد جامعۀ انسانی است و بنا به شهادت قرآن، جن و انس، برای عبادت آفریده شده­اند: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را جز برای عبادت نیافریده ام.» ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ٩٩﴾ [الحجر: 99]. «و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید.(پس ثابت شد که نه تنها دنیا بخاطر پیامبر خلق نشده، بلکه شخص پیامبر اکرم ج نیز برای عبادت پروردگار خود آفریده شده است.)»

1. أقسمت بالقمر المنشق ان له من قلبه نسبة مبرورة القسم.

شاعر در این بیت به ماه که به وسیلۀ معجزۀ پیامبر دو نیم شد، سوگند یاد می­کند در حالی که پیامبر ج می­فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»:[[26]](#footnote-26) «هرکس که به غیر الله تعالی سوگند یاد کند، مرتکب شرک شده است.» (البته باید توجه داشت که سوگند بغیر الله تعالی همانند ریاء و سمعه، شرک اصغر است و انسان را از اسلام خارج نمی­کند)

1. لو ناسبت قدره آياته عظما أحيا اسمه حين يدعي دارس الرّمم.

شاعر در این­جا مثل این­که از الله تعالی ایراد گرفته و احساس می­کند که قدر و منزلت پیامبر بسیار بیشتر از معجزات اوست و بایستی هنگام شنیدن نام پیامبر، مرده زنده می­شد، در حالی که الله تعالی آگاه­تر از هرکس به مقام پیامبران است و به هر کدام از آن­ها معجزۀ مخصوصی، مناسب احوال او عطا فرموده است.

(یکی از دروغ­های شاخ­داری که در میان مردم منتشر کرده­اند، این است که گویا صاحب این اشعار به نوعی مرض پوستی مبتلا بوده و مردم از وی بیزار و متنفر شده بودند، پیامبر را در خواب دیده و عبای وی را پوشیده و این اشعار را برای او بازگو کرده و به تأیید پیامبر رسیده و حتی نصفی از یک بیت آن را پیامبر برایش سروده است. بدین شیوه که شاعر در حضور پیامبر گفته: «مولاي صلّ وسلّم دائما ابدا» و پیامبر نیز نصف دیگر را کامل کرده و فرموده: «علي حبيبك خيرالخلق كلّهم» زمانی که از خواب بیدار شده مریضیش شفا یافته و به همین علت قصیدۀ خود را بنام برده یا برئه نام­گذاری کرده است.

پناه بر خدا از این دروغ و افترای خطرناک. ما در حدیث صحیح می­بینیم که فردی در محضر مبارک پیامبر و خطاب به ایشان گفت: «ما شاء الله و شئت»: «هر چه الله تعالی و تو اراده کنی.» پیامبر در جواب فرمود: «أجعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده»:[[27]](#footnote-27) «آیا مرا شریک خدا قرار می­­هی؟ فقط بگو هر چه الله تعالی اراده کند.» پیامبر ج این کلمه را تحمل نکرده چگونه این اشعار مملو از شرک و کفر را تأیید می­فرماید؟

وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم

1. - آن افرادی كه امام شافعی از آن­ها به عنوان زندیق نام برده، صوفی­ها بوده­اند؛ چون سماع، سرود، حركات و كارهای مخصوص عقیده­ی تصوف است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - به روایت ترمذی و گفته است: حسن صحیح [↑](#footnote-ref-2)
3. - مفسران اهل سنت و جماعت به دلیل آیۀ شریفۀ ﴿يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ١٣﴾ [لقمان: 13]. ظالمین را به مشركین تفسیر كرده­اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - به روایت ترمذی و گفته است که این حدیث، حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الفتوحات المكیه، ابن عربی [↑](#footnote-ref-5)
6. - به روایت امام مسلم [↑](#footnote-ref-6)
7. - به روایت امام مسلم [↑](#footnote-ref-7)
8. - به روایت امام بخاری.

   عده­ای از علما دف زدن را جایز دانسته­اند و جزو آلات شیطان نمی­دانند و اگر آلت شیطان و آلت معصیت باشد اولی این است که در ایام عید، سرور و شادی از آن نهی شود اما پرداختن به ذکر و یاد خداوند متعال با دف زدن، مخالف شریعت الله متعال و بدعتی بسیار زشت است. (مصحح). [↑](#footnote-ref-8)
9. - به روایت امام مسلم [↑](#footnote-ref-9)
10. - حدیثی حسن است و طبرانی آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. احیاء علوم الدین 4/365 [↑](#footnote-ref-11)
12. - متفق علیه [↑](#footnote-ref-12)
13. - حجرات: 1: ای مؤمنان! (هیچ گاه) در برابر الله و پیامبرش پیش دستی نکنید [↑](#footnote-ref-13)
14. - متفق علیه [↑](#footnote-ref-14)
15. - اهل تصوف برای تقدیس دامان مرشدان خویش از شرکیات و کفریات، این­گونه اقوال و امثال آن مانند انا الحق گفتن حلاج را شطحیات می­دانند در حالی که این فقط بازی الفاظ برای گول زدن مردم عوام و بیچاره است (مصحح) [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحیح است، به روایت ابن ماجه [↑](#footnote-ref-16)
17. - متفق علیه [↑](#footnote-ref-17)
18. - ابوداود و ابن ماجه [↑](#footnote-ref-18)
19. متفق علیه [↑](#footnote-ref-19)
20. - جلد: 11، صفحه: 172 [↑](#footnote-ref-20)
21. رواه البخاری [↑](#footnote-ref-21)
22. - به روایت بخاری [↑](#footnote-ref-22)
23. - به روایت ترمذی و گفته است: حسن صحیح [↑](#footnote-ref-23)
24. - به روایت بخاری [↑](#footnote-ref-24)
25. - اشاره به حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک» دارد که موضوع است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-25)
26. - به روایت امام احمد [↑](#footnote-ref-26)
27. - به روایت نسائی [↑](#footnote-ref-27)